



mtarbiat.ir

مبانی تربیت و رشد اسلامی

مستندات جلسه هفتاد و نهم

موضوع:

سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری
و نسبت آن با دوره تربیت و رشد اسلامی (۹)

بیست و پنجم فروردین ۱۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

پرهیز از سطحی نگری و ظاهرگرایی

در پایان، من یک نکته را هم اضافه کنم: بحث امروز ما آغاز یک بحث است؛ در این زمینه‌ها باز هم حرف خواهیم زد. انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که میتوانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم.

مراقب باشیم دچار سطحی‌گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم. این یک طرف قضیه است.

دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدائی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری میشود، در برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا میکنیم، حرف میزنیم، شعار میدهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست.

انقلاب اسلامی تواناست. آن قدرتی و ظرفیتی و انرژی متراکمی که در انقلاب اسلامی وجود دارد، این توانائی را دارد که همه‌ی این موانعی را که من گفتم و بسیاری‌اش را هم نگفتم، از سر راه بردارد و آن تمدن ممتاز برجسته‌ی متعالی باشکوه اسلامی را جلوی چشم همه‌ی دنیا برقرار کند؛ و این در زمان شما خواهد بود، ان شاء الله به دست شما خواهد بود، با همت شما خواهد بود. هرچه میتوانید، خودتان را از لحاظ علم و عمل و تزکیه و تقویت روح و تقویت جسم - همان طوری

که بارها عرض شده - آماده کنید و ان شاءالله این بار سنگین را به دوش بگیرید. (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی؛

۱۳۹۱/۷/۲۳)

راه‌رهایی از تحجر

نظام چگونه اسلامی آرمانهایش غیر قابل تغییر است؛ علت این است که آرمانها، آرمانهای فطری است. نگاه به این آرمانها، نگاه هوس‌گونه و از سر هوس گذرا نیست؛ بلکه نیاز طبیعی و جوشیده‌ی از فطرت انسان است. نیاز به عدالت، نیاز به آزادی، نیاز به پیشرفت، نیاز به رفاه عمومی، نیاز به خُلقیات عالی، اینها نیازهای فطری انسان است. جامعه‌ی اسلامی یعنی این. ما دنبال این هستیم. این قابل تغییر نیست؛ اما نظاماتی که ما را به اینها میرساند، احیاناً قابل تغییر است؛ بستگی به این دارد که اقتضائات زمانه چگونه باشد.

بنابراین با این دید، نظام جمهوری اسلامی، هم ثبات دارد، هم تحول دارد. ثبات وجود دارد، یعنی حرکت، یک حرکت مستمری است به سمت آرمانها؛ تذبذب و عوض کردن راه وجود ندارد؛ حرکت در خط مستقیم به سمت آرمانهای معین است؛ اما سازوکارها عوض میشود. یک وقت انسان به سمت یک هدفی میرود، ناچار است سوار اتومبیل بشود، در یک بخشی ناچار است سوار قطار بشود، در یک بخشی ناچار است سوار هواپیما بشود، در یک بخشی هم ممکن است لازم باشد پیاده حرکت کند؛ اما هدف تغییرناپذیر است، اگرچه شکل حرکت تغییرپذیر است.

بنابراین اگر بخواهیم این بخش را خلاصه کنیم، در پاسخ به این سؤال که مسئله‌ی جوانی و پیری نظام چگونه قابل حل است، باید بگوئیم: اولاً نوسازی نظام ممکن است، اما به معنای تجدیدنظر در

آرمانها نیست؛ زیرا این آرمانها فطری است. دوم، نوسازی به معنای تغییر نظامات، تغییر سازوکارها، تغییر سیاستها، عملی است، ممکن است، در مواردی هم لازم است و مانع از تحجر است؛ منتها باید بر طبق اصول باشد. نکته‌ی سوم هم همین است که این تغییر باید بر اساس اصول باشد. پس آرمانها که شاکله‌ی کلی نظام از آنها الهام گرفته، قابل تغییر نیست. نظام جمهوری اسلامی یک چنین نظامی است. با این نگاه، نظام فرسوده بشو نیست، متحجر بشو نیست، از راه بازمانده نیست و نخواهد شد؛ همیشه میتواند جوان باقی بماند.

(بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴)

نوگرایی با حفظ اصول

بنده طرفدار تحجر نیستم؛ طرفدار نوگرایی هستم. نوگرایی در روشهاست. ممکن است روشها تغییر پیدا کند؛ اما با تغییر روشها اصول تغییر پیدا نمی‌کند و خودش را آشکار نشان می‌دهد. روشی که به عنوان نوگرایی رو می‌آید و انسان می‌بیند اصول گم شد، باید بفهمد که آن روش، غلط است. تاکتیکی که ما را از استراتژی دور می‌کند، پیدا است که غلط است. (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی رحمة الله علیه، ۱۳۸۴/۳/۱۰)

غیر از همه خصوصیات که در این بزرگوار بود، سه خصوصیت ممتاز در شخصیت او به شکل بسیار پیچیده و درهم‌تنیده‌ای، جذابیت و تأثیر عجیبی در این مرد بزرگ به وجود آورده بود.

خصوصیت اوّل، عبارت از خردمندی و دانایی بود.

خصوصیت دوم، دینداری و ایمان روشن‌بینانه بود. او متعبد بود؛ اما تعبدی دور از تحجر و توقّف. او روشن‌بین و روشن‌فکر و نوآور در

مباحث دینی بود؛ اما نوآوری دور از لاقیدیهای نوآوران. خیلیها در زمینه مسائل دینی، سخن نویی را به میدان می‌آورند؛ اما این سخن نو، نشانه‌ی لاقیدی و لابلایگری آنها در وفاداری به متون اسلامی است؛ سخن آنهاست، نه سخن دین! روشن بینی و نوآوری امام، متکی به دین و مبانی دینی بود؛ لذا آنچه را که در زمینه مسائل اعتقادی و اخلاقی و فقهی اسلام عرضه کرد و نو بود، آن چنان بود که متبحرترین و واردترین کسانی که در این علوم و دانشها ورود داشتند، در مقابل آن اظهار تسلیم کردند و آن را به عنوان یک سخن بانیاد پذیرفتند؛ نه به عنوان سخنی که متکی به مبانی و اصول نیست. بنابراین، او متدین و معتبد، اما درعین حال روشن بین و آگاه و به کار گیرنده خرد، با آفاق عظیم در مسائل اعتقادی و عملی بود؛ دینداری‌ای که به یادآورنده دینداریهای عصر نبوت یا جلوه‌هایی از عصر معصومین علیهم السلام بود.

خصوصیت سوم، شجاعت و دلیری و جان نثاری او بود. [\(بیانات در](#)

[خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۷/۷/۹۷\)](#)

هشدار درباره‌ی التقاط نقطه مقابل تحجر

تبلیغ، یعنی رساندن. اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دلها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جانهای پاک بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده‌ایم. این همان وظیفه پیامبران است. حتی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده‌اند، به نحوی مقدمه برای این هدف است که حقایق الهی به دلهای پاک برسد. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حائز اهمیت است! ما نباید این را دست کم بگیریم. این که بارها گفته میشود حقایق ناب را

به مردم بدهیم، یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم، برای این است.

حقیقت ناب و اسلام ناب که امام بزرگوار بر روی آن این همه تأکید میکردند، برای این است که ما این متاع را - که متاع ذهن مردم و متاع مغزها و متاع دلهاست - خالص، بدون غلّ و غش، بدون تقلّب و بدون کم و زیادهایی که دستهای خائن و گنهکار یا غافل و جاهل به وجود آورده‌اند، به مخاطبان برسانیم. این بزرگترین امانت الهی است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/۵۸). بزرگترین و نفیس‌ترین و مؤثرترین و گرانبهاترین امانتی که خدای متعال به ما داده است، معارف الهی و حقایق الهی است. اینها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیکتر به واقع به دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم.

یکی از موانع در این راه، عبارت است از سهل‌انگاری؛ یعنی هر حرفی که به ذهن کسی برسد و به عنوان دین بگوید؛ هر غیر متخصص و ناواردی، آنچه را که به سلیقه خودش خوب می‌آید، به دین نسبت دهد و منعکس کند. این آفت است که به اشتباهها، به انحرافها، به التقاطها، به کجرویهای فکری و علمی و به دنبال آن به فاجعه‌های اجتماعی منتهی میشود. آفت دوم، تحجّرها، بدفهمیها، تشخیص ندادن مطالب مهم و عمده کردن مطالب کوچک است. بین این دو، صراط مستقیم الهی را بایستی پیدا کرد و این کار، کار شما جوانان است؛ کار شما فضیلاي حوزه است؛ کار شما علمای معظّم است که باید تحتِ اشراف بزرگان و اعلام و مراجع بزرگ دینی، در حوزه‌ها انجام گیرد که بحمدالله به برکت انقلاب، این کارها شروع شده است. حالا با روندهای کُند یا تند یا متناسب، به هر حال این کارها شروع شده

است؛ باید اینها را دنبال کنید. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون؛

۱۳۷۷/۹/۲۳)

التقاط به خاطر جذب

شما به آن نکات اساسی مسائل دین و پایبندی به دین و مسأله‌ی تعبد و بخصوص مسأله‌ی که وابسته‌ی به انقلاب است - مثلاً درباره‌ی مسائل جامعه‌شناسی - با دید یک مسلمان انقلابی که در محیط انقلاب رشد کرده، تحلیل کنید. هیچ وقت دید علمی نمیتواند انسان را از این انگیزه‌ها و از این جهتگیریها مجزّد کند.

البته چیزهایی میگویند، برای این که از ارزشها و از آن جهتگیریها هدفگیریهای درست لخت کنند! لیکن خیر؛ این به نظر بنده اصلاً منطقی و صحیح نیست. با همان دید انقلابی، با همان تفکر اسلامی محض و با تکیه‌ی به طور کامل به منابع اسلامی، وارد شوید. هیچ‌گونه معامله‌ای را بر سر این قضیه نپذیرید و به طور قاطع رد کنید.

ما یک روز - قبل از انقلاب - برای جذب مجموعه‌ای از جوانان، به این بلیّه دچار شدیم - ما، یعنی مجموعه‌ی دینی - البته بعضی بیشتر دچارش شدند، بعضی کمتر، بعضی هم اصلاً - بینی و بین‌الله - دچار نشدند. که حالا بیاییم چیزی را برطبق آنچه او دلش میخواهد، ببینیم آن را میشود کاری کرد! آن وقت دنبال این «آن را میشود کاری کرد»، به توجیه و تأویل افتادیم - توجیه‌هایی که خود ما هم که حالا نگاه میکنیم، قطعاً، قاطعاً رد میکنیم! این، به حرکتهای التقاطی بسیار بسیار خطرناک منتهی شد.

تعجب نفرمایید اگر بگویم که حرکتهای التقاطی‌ای که کشور و ملت ما را لرزاند و هنوز هم که هنوز است، تأثیرهای منفی خودش را

میگذارد، از ما شروع شد! ما که عرض میکنم، یعنی طبقه‌ی ما. کسانی از معممین، روی ملاحظه‌ی این که حالا اینها بدشان نیاید، آمدند و بینات شرعی و اسلامی را از قرآن و حدیث، تأویل و توجیه کردند! به خاطر این که با نظر و فکر آنها تطبیق کند! این گونه بود.

خیلی خوب است که من همین جا بگویم: آن کسی که من دیدم در این زمینه، انصافاً به سر مویی انعطاف - همان «شیئاً قلیلاً» که در قرآن است، «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْنِئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» (اسراء/۷۴) - هم راضی نشد، مرحوم مطهری بود؛ یعنی هیچ! بقیه، هر کسی، کمی، زیادی، یک طور؛ بعضی که دیگر تا انتها رفتند!

مرحوم آقای حاج آقا حسین قمی به شخصی گفته بود شنیده‌ام تو آدم رفیق بازی هستی. من هم رفیق بازم؛ اما من تا دم جهنم با رفیقم میروم، جلوتر نمیروم! شنیدم که تو، تا آن توتوها هم میروی! غرض؛ بعضیها برای این جهت، تا آن توتوها هم رفتند! [\(بیانات در دیدار اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ ۱۳/۸/۱۳۷۶\)](#)

فهم عالمانه قرآن و حدیث علیه السلام راه‌رهایی از تحجر و التقاط

خلاصه هر چه نظام اسلامی گسترش پیدا کند و جلو برود، با مسائل جدید داخلی و بین‌المللی مواجه خواهد شد، با چالشهای جدید مواجه خواهد شد، با وضعیتهای جدید مواجه خواهد شد و این او را نیازمند میکند به اینکه عقبه‌ی فکری تغذیه‌کننده‌ی نظام هم گسترش پیدا کند. آن عقبه‌ی فکری‌ای که نظام را دارد جلو میبرد و تغذیه میکند و از انحرافش جلوگیری میکند، باید تقویت بشود، باید مفاهیم جدید مطرح بشود. عرض کردم این مفاهیم جدید از بیرون نمی‌آید، از داخل خود مفاهیم اسلامی است، از متن قرآن و سنت است که مطرح میشود. البته این کار - پیدا کردن مفاهیم جدید و

بحث کردن درباره‌ی اینها- کار همه کس نیست؛ فضلا و متفکرینی بایستی دنبال این کار بروند که با مبانی اسلامی کاملاً آشنا باشند، قرآن را با دقت مطالعه کرده باشند و تلاوت کرده باشند، تدبّر کرده باشند و از جمود و تحجّر فکری دور باشند؛ چون از این طرف یک خطر این است که یک آدم بی‌صلاحیت و نیمه‌سواد و التقاطی وارد استنباط‌های جدید از آیات الهی بشود، از آن طرف هم این خطر وجود دارد که یک آدم متحجّر که هنوز مسئله‌ی دخالت دین در زندگی اجتماعی و سیاست و حکومت برای او حل نشده بخواهد وارد بشود؛ نه، باید انسانهای متفکر، شخصیت‌های برجسته [وارد کار بشوند]. این مسئله، مسئله‌ی اوّلی بود که خواستم عرض بکنم. این بحث ظرفیت زیادی دارد برای بررسی کردن، مطالعه کردن و در پیرامون آن حرف زدن و به نتایجی رسیدن. (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۹۹/۱۲/۴)

اگر با قرآن انس گرفتیم، آن وقت این فرصت و این مجال پیدا خواهد شد که صاحبان فکر از قشرهای مختلف، بر روی نکات قرآنی تدبّر کنند، چیزهایی را از قرآن استفاده کنند، استنباط کنند، بفهمند و به سؤالات گوناگون جواب بدهند. منظورم از سؤالات، شبهه‌ها نیست؛ منظور سؤالاتِ درباره‌ی زندگی است، زندگی کردن. الان میلیون‌ها سؤال در مقابل ما است. وقتی که یک جامعه‌ای با یک حکومتی، زندگی را به سمت آرمانهایی دارد حرکت میدهد و حرکت میکند، این [جامعه] با هزاران هزار سؤال مواجه است؛ در نوع ارتباطات، در نوع رفتار، در نوع موضع‌گیری‌ها، در نوع دشمنی و دوستی‌ها، در نوع برخورد با مال، در نوع برخورد با امور دنیا؛ اینها همه سؤالاتی است که مطرح است؛ همه‌ی این سؤالاتها جواب دارد. بشریت

گمراه و بدبخت شد، به خاطر اینکه جوابهای درست این سؤالات را پیدا نکرد. بدبختی امروز دنیا - و بشر - به خاطر این است که جوابهای درست را به این سؤالاتها بلد نشد، فرا نگرفت؛ پاسخهای غلط، پاسخهای انحرافی، پاسخهای گمراه‌کننده دریافت کرد، به ذهنش رسید، عمل کرد، [لذا] امروز رسیده به اینجا؛ دنیا امنیت ندارد، صفا ندارد، معنویت ندارد، آرامش روحی ندارد، دلهای آحاد جامعه با یکدیگر صاف نیست؛ این وضعیّت امروز دنیا است، همه‌ی دنیا این جور است. [\(بیانات در محفل انس با قرآن کریم؛ ۱۳۹۶/۳/۶\)](#)

هدایت قرآن را باید در زندگی خود حاکم کرد. ما بحمدالله هم قرآن را داریم، هم کلمات اهل بیت (علیهم‌السلام) را داریم؛ که «اَنّی تَارک فِیکم الثَّقَلَیْنِ» یا «اَنّی تَارک فِیکم الثَّقَلَیْنِ»؛ دو چیز گرانبها را در بین شما گذاشتم. هر دو بحمدالله در اختیار ما است؛ باید از اینها استفاده کنیم، جامعه را بر اساس اینها شکل دهیم. این جلسه‌ی قرآن، این آموزش قرآن، این تجوید قرآن، این حُسن تلاوت قرآن با نغمه‌های خوب، با صدای خوب، همه مقدمه برای این است. این را به چشم ذی‌المقدمه نگاه نکنیم، این مقدمه است؛ از اینجا باید وارد شد و با قرآن انس گرفت. [\(بیانات در محفل انس با قرآن؛ ۱۳۹۲/۴/۱۹\)](#)

در صورت کم‌کاری منتظر عقوبت باشیم

از جمله‌ی چیزهایی که خیلی ذهن بنده را مشغول میکند به عنوان یک مسئول، خطاب به حضرت یونس (سلام الله علیه) است که ایشان یک حرکتی انجام دادند که ناشی از یأس و خستگی بود یعنی قومشان به ایشان جواب ندادند؛ آن وقت خدای متعال به این پیغمبر که یک عمر هم در [بین] این جمعیّت زحمت کشیده بود و خستگی برای او معنا نداشت میفرماید: «وَذَا النّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/۸۷) خیال کرد ما به او سخت نخواهیم گرفت؛ نخیر، بر او سخت میگیریم؛ و سخت هم گرفت و آن مجازات کذائی برای جناب یونس به وجود آمد. بنده غالباً وقتی که احساس بی عملی میکنم - چه در خودم، چه در دیگران، چه در مسئولین - به یاد این [آیه] می افتم که «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»؛ خیال میکنیم که این بی توجهی، بی اهتمامی، بی عملی موجب واکنش تند از طرف حضرت باری تعالی (جلّ جلاله) نخواهد شد؛ چرا، خواهد شد؛ یعنی این معنا عملیاتی میشود برای ما، عینی میشود و خودش را نشان میدهد. ([بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۹۹/۱۲/۴](#))

مدرسه تربیت و رشد اسلامی

mtarbiat.ir